

آیا وجود یک دانای مطلق (علیم) ممکن است؟

گردآوری: شاربین مهرآذر
Sh.mehrazar@gmail.com

این نوشتار ترجمه ای است اختیاری از نوشتاری با فرنام "Is omniscience possible" نوشته "Roland Puccetti" در کتاب "The impossibility of god" برگ 379 ام است.

فرمولاسیون

بحث

نتیجه

شبیهات

توضیحات و منابع

فرمولاسیون

1- محدود کردن دانش محال است.

2- برای اینکه موجودی علیم باشد باید دانش را محدود کند.

3- هیچ موجود علیمی نمیتواند وجود داشته باشد.

4- خدا وجود ندارد.

بحث

ایده اصلی این برهان از نظر ویتناشتاین (1) (Wittgenstein) است که در کتاب تراکتاتوس (Tractatus) آورده است. او در آنجا گفته است، "کسی نمیتواند بر اندیشه نهایی قرار دهد"، زیرا برای اینکه ما بتوانیم اینکار را بکنیم "باید بتوانیم به در دو طرف این نهایت را تفکر کنیم، یعنی باید بتوانیم فکر نکردنی را تفکر کنیم". (2) آنچه من در این برهان به آن خواهم پرداخت این است که علیم (3) بودن دقیقاً به معنی این است که کسی بتواند اینکار را انجام دهد.

فرض کنیم X موجودی فرضی و علیم است، و فرض کنیم Y مجموعه کلیه واقعیت هایی (همان عبارتی که ویتناشتاین استفاده کرده) که جهان را تشکیل داده است، میباشد. برای اینکه X علیم باشد باید Y را در تمامیت آن بداند. این قضیه را میتوان همچنین اینگونه بیان کرد. برای اینکه X وجود داشته باشد باید Y دانسته شود. اما یکی از چیزهایی که موجود X باید بداند این است که او یک موجود علیم است، و مشکل از اینجا آغاز میشود. X برای اینکه بداند علیم است باید بداند که هیچ واقعیتی یا دانسته ای غیر از آنچه او میداند وجود ندارد. بنابر این او باید چیزی را علاوه بر Y بداند. او باید عبارت وجودی سلبی (4) (Negative existential statement) "هیچ

واقعیت نادانسته ای برای من وجود ندارد" را بداند. حال بیابید دانستن این عبارت را Z بنامیم، حال سوال این است، آیا دانستن Z ممکن است؟

حال ما حقیقت را راجع به برخی از عبارات وجودی سلبی میدانیم. مثلاً من میدانم که در این اتاق اکنون هیچ فیلی وجود ندارد. اما ما میدانیم که یک عبارت وجودی سلبی محدود به موقعیت هایی دارد که واقعیت های آنها محدود است (5). اما Z کاملاً عبارتی از جنس دیگر است. Z ادعایی را مطرح میکند که کاملاً غیر قابل مشخص کردن از لحاظ زمانی و فضایی است. بنابر این دانستن Z مانند دانستن این است که بدانیم هیچ القنطوری (6) در هیچ زمانی در هیچ کجا وجود نداشته است.

اینجا است که میتوانیم به نظر ویتنشتاین بازگردیم، برای اینکه X بداند موجودی علیم است، اگر وجود داشته باشد باید بتواند نهایی را برای دانستنی ها قرار دهد. او باید اطمینان حاصل کند که نهایت دانسته هایش، همان نهایت واقعیت ها است. این قابل تصور نیست که X بتواند به این نهایت برسد و قرین آن شود، و خود را قانع کند که نادانسته ای برای او وجود ندارد. بنابر این اگر او مانند ما بتواند دریابد که هنوز واقعیت هایی نادانسته برای او وجود دارد، این گفتاری متناقض نخواهد بود اگر بگوییم او Z را نمیداند. بنابر این X هرگز نمیتواند بداند که علیم است. و همانطور که در پیش اشاره کردم از آنجا که X باید بداند که یک X است تا بتواند Y را دانسته باشد، آشکار است که نمیتواند Y را دانسته باشد. و در این صورت اساساً علیم نیست.

نتیجه

اگر خداوند در تعریف خود علیم است، وجود او نمیتواند جزوی از حقایق تشکیل دهنده جهان باشد. و خدا نمیتواند وجود داشته باشد.

شبیهات

شبیه نخست

ممکن است خدا باور این نتیجه را انکار کند و بگوید از آنجا که X (یعنی خدا) خود تنها خالق تمامی واقعیت ها (البته به غیر از واقعیت خودش) یعنی Y است، میتواند Z را بداند. اما ایراد این شبیه سفسطه مصادره به مطلوب است که در آن بکار برده شده است. خدا نمیتواند بداند که تنها خالق (یا اینکه هیچ چیز به غیر از خود او و مخلوقاتش وجود ندارد) است، مگر اینکه Z را نیز بداند. از آنجا که Z قابل دانستن نیست، خدا نمیتواند علیم باشد.

توضیحات و منابع:

1- ویتنشتاین یک فیلسوف آلمانی است که از بنیانگذاران فلسفه تحلیلی به شمار میرود.

2-L.Wittgenstein, Tractatus Logico Philosophicus p.2

3- موجودی علیم است که همه چیز را بداند، یا حداقل هر آنچه قابل دانستن است را بداند، علیم بودن یکی از ویژگیهای خدا است که در اکثر ادیان و تعاریف فلسفی از میتوان آنرا یافت، برای اطلاعات بیشتر به نوشتاری با فرنام خداوند چیست؟ مراجعه کنید.

4- عبارت وجود سلبی عبارتی است که وجود چیزی را نفی کند. بعنوان مثال "در این اتاق فیلی وجود ندارد" یک عبارت و ادعای وجودی سلبی است. دانستن حقیقت عبارات وجودی سلبی کلی معمولاً محال است، مگر اینکه تناقضاتی در تعریف موجود یافت شود، زیرا عملاً دیدن و بررسی وجود یک چیز در همه جا و همه مکان ها محال است، مثلاً نمیتوان ادعا کرد که اسب شاخدار وجود ندارد، زیرا دانسته های ما محدود به محیط اطراف ما است، شاید در باغ وحشی، جنگلی یا بیشه ای چنین موجودی وجود داشته باشد، و حتی شاید در سیاره ای در کهکشانهای دیگر. برای اطلاعات بیشتر در مورد اصل تناقض و تعریف تناقض به نوشتاری با فرنام تناقض چیست؟ مراجعه کنید.

- 5- مثلاً میتوان گفت در محدوده اتاق من فیلی وجود ندارد، یعنی در یک فضا و زمان محدود میتوان با مشاهده به این نتیجه رسید که عبارت یا قضیه ای وجودی و سلبی صحیح است یا کذب.
- 6- قنطور نام عربی موجودی افسانه ای با نام انگلیسی Centaur است که در افسانه های یونان باستان یافت میشود. قنطور موجودی بوده است که بالاتنه انسان و پایین تنه اسب داشته است. شباهت خود را پیرامون این برهان میتوانید با کلیک کردن روی دکمه "بحث و گفتمان" در پایین این صفحه مطرح کنید و شباهت خوب در همین برگ پاسخ داده خواهند شد.

توسط: آرش بیخدا